



جدا شد یکی چشمه از کوهسار
به ره گشت، ناگه به سنگی دچار

- چشمه‌ای از کوهستان سرازیر شد و ناگهان در راهش به تخته‌سنگی برخورد.

به نرمی، چنین گفت با سنگِ سخت:
«گرم کرده، راهی ده، ای نیک‌بخت!»

- با مهربانی به سنگ سخت این طور گفت: «ای خوشبخت، بزرگواری کن و به من راه بده.»

گران سنگ تیره دل سخت سر ز دش سیلی و گفت: «دور، ای پسر!»

- آن سنگ سیاه دل سرسخت، سیلی ای بر او نواخت و گفت: «ای پسر، دور شو!»

نجنیدم از سیل زور آزمای که ای تو، که پیش تو جنبم ز جای؟

- من از سیلاب قدرتمند هم تکان نخوردم! تو که هستی که به خاطرت کنار بروم!؟

نشد چشمه از پاسخ سنگ، سرد به کندن در استاد و ابرام کرد

- چشمه از پاسخ سنگ، ناامید و دل سرد نشد؛ بلکه شروع کرد به کندن سنگ و بر این کار پافشاری نمود.

بسی کند و کاوید و کوشش نمود کز آن سنگ خارا، رهی بر گشود ...

- بسیار کند و جست و جو کرد و تلاش نشان داد، تا اینکه راهی از آن سنگ خارا باز کرد.

برو کارگر باش و امیدوار که از یأس، جز مرگ، ناید به بار

- برو، کوشش کن و امیدوار باش؛ زیرا که از ناامیدی چیزی جز نیستی و نابودی حاصل نمی شود.

گرت پایداری است در کارها شود سهل، پیش تو دشوارها

- اگر در کارها پایدار و ثابت قدم باشی، کارهای سخت و ناگوار هم پیش تو آسان می گردد..